



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
سال بیست و سوم | شماره ۹۰ | زمستان ۱۳۹۶

رساله در بیان حدیث «یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا...»

تحقیق و مقدمه:

احمد رنجبری حیدرآبادی *

چکیده

نگارنده متن رساله ای خطی شیعی فارسی در باره امام مهدی علیه السلام را که مؤلف آن ناشناخته است، آورده است. وی تأکید می کند که توقیت، یعنی تعیین زمان ظهور امام مهدی علیه السلام ممکن نیست. مؤلف رساله همچنین دیدگاه های عرفانی به ویژه دیدگاه های ابن عربی را نقد می کند.

کلیدواژه

امام مهدی عجل الله فرجه؛ حدیث «یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»؛ ظهور امام مهدی - توقیت؛ دیدگاه های ابن عربی - نقد و بررسی.

درآمد

نسخه خطی رساله مورد بحث، در هفت برگ از نویسنده ای ناشناخته در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره) به شماره «۱۲۳۰۸/۳» نگهداری می شود.^۲ نامی برای این رساله در نسخه دیده نمیشود، ولیکن عنوان این رساله توسط فهرستنگار محترم «تکلیف زمان غیبت حضرت

* دانشجوی دکتری و پژوهشگر در مطالعات مهدوی و تصحیح متون خطی
۲ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۱۸۰.

مهدی (صلوات الله علیه)» تعیین شده که هیچ تناسبی با محتوای آن ندارد. این رساله ضمن مجموعه‌ای حاوی دو اثر: «مجاهدات یا مجاهدت» و «الردّ علی اظهار الحق» از علامه محمد باقر بهاری همدانی (متوفی ۱۳۳۳ ق)، کتابت شده است. این دورساله بنا بر نوشته فهرستنگار به خط مؤلف بوده و رساله مورد تحقیق ما توسط کاتبی دیگر کتابت گردیده است.

محتوای این رساله از آن جهت اهمیت دارد که مؤلف به صورت ویژه و در عین حال به اختصار به تبیین حدیث «پر شدن زمین از ظلم» پرداخته و زوایای مختلف مدلول این حدیث را کاویده است. نویسنده در این رساله کوتاه، برداشت شخص یا گروهی را که این دسته از احادیث را دستمایه توقیت و تعیین زمان ظهور امام مهدی (ع) قرار داده اند، را به نقد کشیده و طی چندین استدلال این برداشتها را نادرست خوانده است. رساله حاضر در جهت تبیین احادیث فراگیر شدن ظلم و ستم در جهان قبل از ظهور، مفید است. روش بحث نویسنده، شیوه استدلال و نیز نتایج به دست آمده در این رساله، به رویکرد علامه بهاری همدانی در رساله قامعة اللجاج شبیه بوده، و قابلیت بررسی بیشتر را دارد. ^۱ قلم و سبک نویسنده چندان شیوا و رسا نیست و خواننده گاهی در فهم مراد مؤلف با دشواری و سختی مواجه می‌شود.

این رساله با شرح و بیان حدیث «بملاً الارض قسطاً و عدلاً...» آغاز می‌شود و پس از آن نویسنده، تعیین زمان ظهور امام مهدی (ع) بر اساس این دسته از روایات را غیر ممکن میداند. وی در استدلال خود چنین مینویسد: «پس دانستن وقت ظهور آن حضرت بنابراین حدیث شریف، موقوف است بر دانستن تمام رفتارهای اهل زمین و دانستن اینکه تمام آنها به خلاف رضای خدا و داخل در عنوان جور و ظلم است و عدل و قسطی در میان آنها یافت نمی‌شود و یا از کثرت کمی به حکم نابود است و معلوم است که علم به اعمال کافه بشر و خلق روی زمین برای ماها حاصل نیست و نخواهد شد و اگر اعمال این روزه تمام اهل زمین مستور شد، اعمال زمان آینده آنها به طریق اولی مجهول خلق و علمش منحصر به حضرت عالم السرائر و العواقب (جلّت عظمته) و نشان داده اوست و از همین جهت است که ظهور این بزرگوار قابل توقیت نیست.»

۱ برای اطلاع بیشتر به دو مقاله زیر رجوع کنید: «رساله «قامعة اللجاج» از: علامه بهاری همدانی (م ۱۳۳۳ ق)»، میراث شهاب، تابستان و پاییز ۱۳۹۵، ش ۸۴ و ۸۵، ص ۴۶۷ - ۴۹۵) و «توقیت از دیدگاه علامه بهاری همدانی بر پایه رساله قامعة اللجاج»، پژوهشهای مهدوی، بهار ۱۳۹۵، ش ۱۶، ص ۵ - ۳۰.

علاوه بر این مؤلف با استناد به روایاتی که ظهور را تشبیه روز قیامت کرده اند، بار دیگر دانستن زمان ظهور را ناممکن می‌شمارد و با تکیه بر حدیث مفضل از امام صادق (ع)، تعیین کننده زمان ظهور را مدعی اطلاع از سرّ خداوندی دانسته، توقیت گران را دروغگو به شمار می‌آورد.

وی در بخشی از این رساله در مورد تعیین وقت «اجمالی» و «تفصیلی» توسط اهل بیت (علیهم السلام) مینویسد: «و این قبیل تحدید هم در شرع واقع نگردیده و حدیث مجمل هم کارخور نیست و علم او را باید موکول به اهل بیت طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین) نمود و ظنّ و تخمین، ضلال و اِضلال است». مؤلف ناشناخته ما معتقد است تعیین «اجمالی» وقت بر اساس روایات پر شدن زمین از ظلم، مستلزم آن است که شخص توقیت گر عالم به اعمال تمام مردمان در حال و مآل باشد، در حالی که انسان چنین علم و دانشی ندارد. وی معتقد است ائمه (علیهم السلام) با وجود علومی و القائاتی که خداوند برای آنها قرار داده، از چنین علمی برخوردار نیستند و چنین علمی را اظهار نکرده اند. این در حالی است که برخی از مردمان با ادعای دانستن وقت ظهور، خود را برتر از ائمه میدانند.

وی در ادامه مینویسد اگر علم به وقت «اجمالی» میسر نباشد، به طریق اولی علم به وقت ظهور به صورت «تفصیلی» امکان پذیر نخواهد بود. در این رساله مؤلف انگیزه توقیت کنندگان از طرح چنین مباحث «بی مغز عوام فریب» را، اقبال عوام به خود می‌داند. وی ضمن انتقاد از کسانی که دست به توقیت زده‌اند، چنین مینویسد: «و به نظر خیلی فریب می‌آید که بخواهند عوام [را] گمراه نمایند و بدانند که اگر از این حرف‌های بی مغز عوام فریب نگویند، عوام اقبال نمی‌نمایند و این قبیل سخنان را وسیله اِضلال قرار داده باشند».

مؤلف از مخالفان عرفان و تصوف است. وی انتقاد شدیدی نسبت به تمجید کنندگان محی الدین ابن عربی و صوفیه کرده، تمجید از این عارفان و صوفیان را ضلال و اِضلال میدانند. به همین قرینه میتوان ادعا کرد که توقیت گر/ توقیت گران احتمالی مورد انتقاد در این رساله، فردی صوفی و یا عارف یا دوستدار عرفان و تصوف بوده باشد.

علامت یا شرط بودن «پُر شدن زمین از ظلم»، و نیز ظهور بلا فصل یا بلا تعقّب هم از دیگر مباحث مطرح شده در این رساله کوتاه است.



متن رساله

[۹۳ پ] بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

و بعد؛ چون حضرت خاتم الانبياء (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق حضرت خاتم الاوصياء، صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) فرموده است:

يملاً الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملأت ظلماً و جوراً.^۱

و مفادش آنکه حضرت صاحب الزمان زمین را پُر از قسط و عدل بنماید بعد از آنکه پُر گردانیده شده باشد از ظلم و جور. و از این فرموده رسول خدا که متواتر معنوی از طریق شیعه و سنی و یقینی الصدور از آن جناب است، معلوم می‌شود که ظهور آن جناب پیش از پُر گردیدن زمین از ظلم و جور واقع شدنی نیست؛ اول باید این فقره پُری از ظلم و جور، حاصل کرده شود، پس از آن چشم شیعیان به نور جمال ولی عصر، امام دوازدهم، فرزند حضرت عسکری (ارواح العالمین له الفداء) روشن گردد و پیش از حاصل شدن این فقره، همانا باید [۹۴ ر] در انتظار مانده با اقرار صادقانه به وجود اقدسش - که محض ایمان است و باعث ادراک آن جناب است - و اگر صاحبش را مرگ دریابد پیش از ظهور آن جناب، در وقت ظهورش از قبر مبعوث خواهد گردید؛ چنانچه در حدیث سلمان است و پس از اینکه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است سلمان می‌فرمود: «باک ندارد که چه وقت مرگ او را دریابد».^۲

۱ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷؛ کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۲ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا سَلْمَانُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا. قَالَ قُلْتُ: لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ. قَالَ يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَلِمْتَ مَنْ نَقَبَائِي وَمَنْ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَمِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ وَدَعَاهَا فَأَطَاعَتْهُ وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَدَعَاهَا فَأَطَاعَهُ وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحسنَ الحُسَيْنَ وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ فَسَمَّانَا الْخُمْسَةَ الْأَسْمَاءِ مِنْ أَسْمَائِهِ اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَهَذَا عَلِيٌّ وَاللَّهُ فَاطِمَةُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ وَاللَّهُ الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنِّي وَمِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ وَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً وَهَوَاءً وَمَاءً وَمُلْكاً وَأَشْرَكْنَا بَعْلَهُ نُوراً نُسَبِّحُهُ وَنَسْمَعُ لَهُ وَنُطِيعُ. قَالَ سَلْمَانُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدَيْتُكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لِمَنْ عَرَفَ عَنِّي هَذَا

و در احادیث دیگر فرموده‌اند همه‌چیز کسی ضرر نمی‌رساند این امر پیش شود یا متأخر گردد یعنی برای او یکسان است^۱ و بالجمله با ایمان راستی، تمام هم خود را مصروف به عمل به احکام الهیه خود نمایند تا اجر جهادکنندگان در رکاب آن جناب و یاری نمودن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دریابند بلکه اعمال چنین کسی در دولت ظالمین به مقتضای اخبار ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) افضل است از عمل در زمان ظهور آن بزرگوار؛ چنانچه آسیه، عیال فرعون در خانه او عبادت خدا نمود و به درجاتی رسید.

[معنی حدیث «ملاّت ظلماً و جوراً»]

و باید دانست که هر آنچه واجب یا مستحب یا مباح باشد مصداق ظلم و جور نمی‌گردد و عدل [و] قسط است و موافق رضای خداست؛ چنانچه هر چه حرام است مصداق عدل و قسط نخواهد بود [و] یقیناً ظلم و جور است و نمی‌شود که موافق رضای خدا باشد؛ بلکه

فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ افْتَدَى بِهِمْ وَ وَاوَىٰ وَلِيَّهُمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مَنَّا يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ تَكُونُ الْجَنَاتُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُهُمْ، الْحُسَيْنُ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانَ اللَّهِ الصَّادِقِ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ الْغَضِّ صَبْرًا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَمِينُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِي النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ قَالَ سَلْمَانُ فَبَكَيتُ ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِسَلْمَانَ بِإِدْرَاكِهِمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُدَارِكُهُمْ وَ مِثْلُكَ مَنْ تَوَالَاهُمْ لِحِفْظِ الْمَعْرِفَةِ. فَقَالَ سَلْمَانُ فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَىٰ عَهْدِهِ قَالَ يَا سَلْمَانُ أَقْرَأُ «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلِيًّا» قُوَّةً وَ أَوْلِيًّا «بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» قَالَ سَلْمَانُ وَ اشْتَدَّ بَكَائِي وَ شَوْقِي. ثُمَّ قُلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ لِعَهْدِي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الشَّعْبَةَ الْأَنْمَةَ وَ كُلَّ مَنْ هُوَ مِنَّا مَظْلُومًا فِينَا إِي وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا ثُمَّ يُؤَخِّدُ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ «وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» وَ نَحْنُ تَأْوِيلُ هَذَا الْآيَةِ: «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قَالَ سَلْمَانُ فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَا أَبَالِي مَتَى لِقَائِي الْمَوْتُ أَوْ لِقَائِيهِ. (رك: الهداية الكبرى، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۲-۱۴۳)

به عنوان نمونه بنگرید به این دو حدیث: امام صادق (ع) به زراره فرمود: «اعرف إمامك؛ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ، لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ». (الكافي، ج ۲، ص ۲۴۹، بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، حَدِيثٌ (اول).

همچنین فضیل بن یسار می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد این آیه سؤال کردم: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» فرمود: اعرف إمامك؛ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ، لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ؛ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ؛ لَا، بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِيهِ» (الكافي، ج ۲، ص ۲۵۰، حدیث دوم).



باعث عقاب الهی است.

پس معنی «ملائت ظلماً و جوراً» آن می‌شود که تمام اهل زمین اعمال و کردار آنها منحصر به حرام می‌شود و واجب و مستحب و مباح در کردار آنها یافت [۹۴ پ] نمی‌شود، پس درستکار و کاردرست در روی زمین چنان نایاب می‌شود که اگر موجود هم باشد از شدت کمی به حکم نابود و معدوم است.

[زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) قابل توقیت نیست]

پس دانستن وقت ظهور آن حضرت، بنابراین حدیث شریف موقوف است بر دانستن تمام رفتارهای اهل زمین و دانستن اینکه تمام آنها به خلاف رضای خدا و داخل در عنوان جور و ظلم است و عدل و قسطی در میان آنها یافت نمی‌شود و یا از کثرت کمی به حکم نابود است و معلوم است که علم به اعمال کافه بشر و خلق روی زمین برای ماها حاصل نیست و نخواهد شد و اگر اعمال این روزه تمام اهل زمین مستور شد، اعمال زمان آینده آنها به طریق اولی مجهول خلق و علمش منحصر به حضرت عالم السرائر و العواقب (جلت عظمته) و نشان داده اوست و از همین جهت است که ظهور این بزرگوار قابل توقیت نیست.

و حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود:

حدیث نمود مرا پدرم از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) که عرض شد: «یا رسول الله! چه وقت بیرون می‌آید قائم از ذریه شما؟» فرمود: «مَثَلُ او مَثَلُ قِيَامَتِ اسْت: (... لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ)؛ یعنی ظاهر نمی‌گرداند او را در وقتش مگر خداوند، سنگین است در آسمان و زمین نمی‌آید شماها را مگر به طور ناگهانی.^۲

مفضل گوید خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض نمودم:

آقای من! آیا برای مهدی وقت معین شده که مردمان بدانند؟ [حضرت فرمود: «حاش لله

۱ الأعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

۲ «... وَأَمَّا مَتَى فَاخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ (ع) مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ (رك: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۳)





که معین نماید او را به وقتی که شیعیان بدانند.» [۹۵ ر] عرض نمودم: چرا؟ فرمود: «برای آنکه ظهور او ساعت است که فرموده است: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ...)^۱». ^۲
تا اینکه می گوید:

عرض نمودم: «آیا یقین کرده نمی شود وقتی؟» فرمود: «ای مفضل! تعیین نمی نمایم از برای او وقتی را و معین نمی شود از برای او وقتی؛ به درستی که کسی که معین نماید از برای مهدی ما وقتی، پس به تحقیق که مشارکت نموده خدا را در علمش و ادعا نموده که مطلع بر سر خدا شده و برای خدا سری نیست مگر رسیده است به این خلق معکوس گمراه از خدا و اعراض کرده از اولیا [ی] خدا. و اینکه خدا را هیچ خبری نیست مگر آنها مخصوص به او هستند و آن خبر پیش آنهاست و اینکه خداوند او را به آنها داده تا حجت باشند».^۳
به هر حال از همین جهت تعیین نماینده وقت، در نزد خانواده نبوت از دروغگویان است و به همین تقریر واضح شد که ظهور آن بزرگوار وقتش نه به طور «تفصیل» و نه به طور «اجمال»؛ مثل آنکه گفته شود یا بگویند که مثلاً در «صد چهارم» یا قبل از نصف آن است.

مکشوف احدی نمی تواند بود و این قبیل تحدید هم در شرع واقع نگردیده و حدیث مجمل هم کارخور نیست و علم او را باید موکول به اهل بیت طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین) نمود و ظن و تخمین، ضلال و اضلال است. و چه بسیار متین و خوش است فرمایش غواص بحار انوار اخبار [۹۵ پ] ائمه اطهار (صلوات الله علیهم)، علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) که بعد از بیان روایتی فرموده که سزاوار است امثال آن از متشابهاً روایات شمرده شود، فرموده است:
اگر این زمان بگذرد و فرج ظاهر نشود، این فقره از بدی فهم ما خواهد بود.^۴

۱ الأعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

۲ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (ع)، قَالَ: حَاسَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ لَهُ وَقْتُ [وَقْتًا] أَوْ تُوقَّتَ شِيعَتُنَا، قَالَ: قُلْتُ يَا مَوْلَايَ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (الهداية الكبرى، ص ۳۹۲).

۳ قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَلَا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتُ؟ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَا تُوقِّتْ فَمَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيَّتِنَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أَنَّهُ يَظْهَرُهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ مَا لِلَّهِ سِرٌّ إِلَّا وَ قَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمُنْكَوسِ الصَّنَالِ عَنِ اللَّهِ الرَّائِبِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مَا لِلَّهِ خَزَائِنَةٌ هِيَ أَحْصَنُ سِرًّا عِنْدَهُمْ أَكْبَرَ مِنْ جَهْلِهِمْ بِهِ وَ إِنَّمَا أَلَمِي قَوْلُهُ لِيَتَكُونَ لِلَّهِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ. (الهداية الكبرى، ص ۳۹۳).

۴ علامه مجلسی پس از نقل روایت ابولبید مخزومی در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۷ چنین مینویسد: «أقول الذي يحظر بالبال في حل هذا الخبر الذي هو من معضلات الأخبار ومخبيات الأسرار». وی برای این روایت چهار توجیه ذکر میکند و در نهایت چنین مینویسد: «هذا ما سمحت به قريحتي بفضل ربي في حل هذا الخبر المعضل وشرحه

[اشکال بر توقیت اجمالی]

به هر حال مدّعی تعیین وقت ظهور - اگرچه به طور اجمال باشد - از روی همین حدیث شریف، باید مدّعی معرفت اعمال تمام خلق در حال و در مآل باشد و راه معرفت آن بر خلق مسدود است و خداوند عالم از برای ائمه طاهریں (سلام الله علیهم أجمعین) مناری از نور در هر بلدی قرار داده و توّسم به آنها عطا فرموده و شب‌های جمعه و لیلة القدر، مطالبی از حوادث سال به آنها القاء می‌فرماید با آن راه‌ها که برای علوم آنها قرار داده است معرفت کلیه اعمال تمام عباد، در حال و در مآل، از آنها ظاهر نشده و اظهار نفرموده‌اند، حالا مگر فلان زید یا عمرو، ادعا [ی] معرفت سرائر و عواقب از حاضر و غایب را بنماید، باید که علم خود را به مراتب بالاتر از علم معدن العلم داند.

[اشکال بر توقیت تفصیلی]

و چون این علم برای کسی حاصل‌شدنی نیست، پس تعیین «وقت اجمالی» چه جای «تفصیل» آن، یا با اعتقاد به حصول این ظهور که پُر گردانیدن زمین از ظلم و جور است، می‌باشد، یا بدون امّا [۹۶ ر] و اگر با اعتقاد به حاصل بودن آن باشد. اولاً دانسته شد که طریقی برای حاصل شدن معرفت آن نیست و گوینده کاذب و ادعا [ی] بی اصل می‌نماید.

و ثانیاً تمام مسلمانان روی زمین عقاید خود [را] دارند و عمل به قواعد اسلامیة هم در عبادات از نماز و حج صوم و زکات و خمس و زیارات و غیر آن از ابواب معاملات، خصوصاً باب نکاح و طلاق [و] امثال آن و اطعمه و اشربه و اقسام انفاقات واجبه و راجحه، جاری بر وفق عدل و قسط می‌باشد و تکلمات آنها از سخنان خیر و تلاوت کتاب خدا و ادعیه و الاستغفارات برای خود و دیگران عدل است و تعهد به شرع، قسط کامل است و با این کثرت مسلمانان و انتشار این‌ها و زیادتی اعمال مباحه آنها، چگونه می‌توان گفت که زمین پُر از ظلم

فَخَذُ مَا آتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنَ الْخَطَاةِ وَالْخَطَلِ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (رک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۹). همچنین علامه مجلسی این روایت را در ج ۸۹ در باب ۱۲۷ (متشابهات القرآن و تفسیر المقتضعات وأنه نزل بلياءك أعني واسمعي يا جارة وأن فيه عاما وخصا وناسخا ومنسوخا ومحكما ومتشابهها) آورده است و توضیحی ذیل آن نداده است. (رک: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۸۳ - ۳۸۴). شایان ذکر است که علامه مجلسی این روایت را بار دیگر در کتاب رجعت (حدیث سوم) استفاده کرده و در اینجا نیز این حدیث را از احادیث مشکله دانسته است (رجعت، ص ۷۰).

و جور گردیده است؟ مگر از بی بصیرتی، ادراک اعمالِ حلالِ اهل زمین ننماید و یا العیاذ باللّٰه از زیادتی کفر بگویند. تمام این‌ها هم حرام و سبب عذاب پروردگار عالم است و هیچ حلالی در همه کردار اهل زمین که بدون عقوبت اخروی باشد، یافت نمی‌شود.

[۹۶ پ] و در روایت حمران، حضرت صادق (علیه السلام) چند فقره فرموده است که در آخرالزمان واقع می‌شود و بهترین وقت آنها همان وقت پُر شدن زمین از ظلم است. من جمله بیینی ... تأنیث در اولاد عباس بیینی مانند زنان زینت نمایند، پول‌ها به مردان برای فجور با خودشان بدهند؛ زن شوهر خود را وادار به نکاح مردان نماید، بیشتر مردم و بهتر خانواده کسی باشد که زن‌ها را بر فسق آنها یاری نماید؛ مردان محارم خود وطی نموده، اکتفا به آنها نمایند؛ مرد را بر مقاربت با زن سرزنش نمایند و مرد از کسب فجوری زنش بخورد؛ زن شوهر خود [را] مقهور نموده، کار ناشایسته نموده، خرج شوهر خود دهد؛ مرد، زن و کنیز خود کرایه داده، راضی به پست از خوردنی و نوشیدنی گردد؛ زن‌ها خود را از برای اهل کفر بذل نمایند؛ مرد نماز برود، برگشتنی لباس در تن او نباشد.^۱ و ملاحظه سایر فقرات آن حدیث خوب است که چه فرمایشات، معصوم (علیه السلام) فرموده [است].

[اشکال نویسنده به ادعای پُر شدن زمین از ظلم]

و اگر کسی ادعا نماید که چون اهل اسلام در میانه اهل زمین کم‌اند و بیست یک دیگران نمی‌شوند و بسیار کم، به حکم نابود است [۹۷ ر]؛ پس پُر بودن زمین از ظلم و جور حاصل است، تکذیب پیغمبر آخرالزمان کرده است؛ زیرا که آن حضرت با آنکه در زمان خودش بسیار کم بودند بالنسبه به جمعیت روی زمین، و چند یک مسلمان این زمان نبوده‌اند، زمین را پُر از ظلم و جور نمی‌دانست و اگر در آن زمان، زمین را پُر از ظلم و جور می‌دانست در وصف حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) اکتفا می‌فرمود به آنکه بگوید: زمین را پُر از قسط و عدل می‌نماید و لفظ «بعد ما ملئت جوراً و ظلماً» و مثل آن را نمی‌فرمود و حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) منزّه است از آنکه سخن بی‌فایده بفرماید.

و اگر بدون اعتقاد به حصول این شرط باشد و اظهار نماید - که عدل و قسط فعلاً در روی زمین موجود است و کم هم نیست که به حکم نابود باشد - پیغمبر را در خبرش به وقوع پُر

۱ الکافی، ج ۱۵، ص ۱۰۵-۱۱۹، حَدِيثُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَعَ الْمَنْصُورِ فِي مَوْكِبِهِ.

شدن زمین از ظلم و جور پیش از ظهور امام (علیه السلام و عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ) تکذیب نموده و کفر است.

و اگر کسی بگوید که این یقین حدسی از برای وقت ظهور، به طور اجمال از روی ملاحظه علامات ظهور است که از خانواده نبوت به شیعیان رسیده است، جوابش آن است که [۹۷ پ] این پُر گردانیده شدن زمین از ظلم و جور - که متواتراً از حضرت خاتم الانبیاء روایت شده - اگر علامت و شرط نیست، که از اهل بیت نبوت نقل نشده است؛ پس ملاحظه وجود و عدم وجود آن نمی‌کنید.

اگر بگویند دلیل او دلالت ندارد که تا امتلاء حاصل شد، ظهور امام هم خواهد شد؛ پس علامت نیست، جواب آن است که اولاً اقرار به آن است که این فقره باید قبل از ظهور مهدی وجود یابد و چون تا حال وجود نیافته، تکذیب دیگر از پیغمبر می‌شود. ادله سایر علامات هم، ظهور بلافصل را نمی‌رساند؛ اگر هم باشد می‌دانیم بلافصل بودن مراد نیست و نظر در همه آنها، همان وجود یافتن آن علامات پیش از تحقق ظهور است.

[انتقاد نویسنده از سخنان بی‌مغز عوام فریب]

و به نظر خیلی قریب می‌آید که بنخواهند عوام [را] گمراه نمایند و بدانند که اگر از این حرف‌های بی‌مغز عوام فریب نگویند، عوام اقبال نمی‌نمایند و این قبیل سخنان را وسیله اضلال قرار داده باشند.

اگر تمجید مثل محی الدین حلولی مذهب (با اینکه حلول را شیعه کفر می‌داند) یا تمجید از صوفیه - که در روایات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) که انکارکننده آنها به دل و زبان، مثل جهاد کننده در خدمت پیغمبر؛ [۹۸ ر] و دیدن‌گن آنها، مثل زیارت‌کننده شیطان و بت‌پرستان؛ و اعانت‌کننده آنها، مثل اعانت‌کننده یزید، معاویه و بوسفیان شمرده شده و خود آنها شرار خلق و قَطَاعِ طَرِیقِ مُؤْمِنِین و اهل دعوت به طریقه ملحدین و مثل آن نامیده شده - ضلال و اضلال است و می‌خواهند العیاذ بالله به این سخنان خوش ظاهر فریب دهند؛ چنان‌که شیطان عابد را به عبادت فریب داد.

و خبیثی هم می‌گفت که امیرالمؤمنین [علیه السلام] خوراکش در مدت عمر منحصر به

هیجده من «جو»، بوده است و حال آنکه ۶۳ سال عمر شریف آن بزرگوار است و هر سالی، دوازده ماه و هر ماهی ۲۹ یا سی روز است، قسمت ۱۸ به ۶۳، چه می‌شود؟ تا هر قسمت آن به دوازده قسمت شود و هر یک از آن دوازده هم، به سی یا ۲۹ قسمت؛ گویا... چه جای خوردن و تقویت به آن.

به هر حال این گونه سخنان ضلال و اضلال است و اعراض از اخبار معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) است و در بعضی فروض هم مشتمل بر کفر صریح است.

ادشوار بودن دینداری در نزدیک زمان ظهور

و درباره ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) اقتضای به فرمایشات حجج الله لازم است، بدون زیاده و نقیصه، و هر [۹۸ پ] طور روایت شده باید به همان طور ابلاغ شود و تصرفی در آن نشود که مخل به مقصود معصومین (علیهم السلام) شود.

گمان هم نشود که در نزدیک ظهور، کار مردم سهل خواهد بود؛ بلکه اگر شخصی از اهل ظلم و جور شد که ماوا [ایش] جهنم است و اهل عدل و قسط بودن، تعبیر به «جمره به کف گرفتن» و تشبیه به «خرط قتاد» شده است.^۲

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابی سعید فرمود که:

امر بر شماهاست تا متولد شود در فتنه و جور، کسی که شناخته نمی‌شود نزد آن پس نتواند کسی خدا بگوید، پس برانگیزاند خدا مردی را از من و عترت من که پُر نماید او زمین را از عدل چنان که پیش از او پُر بوده است از جور. الخ.^۳

۱ در نسخه به اندازه چند کلمه چیزی نوشته نشده است.

۲ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَزَّوْدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْتَهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَ مُظْلِمَةٍ. (رك: بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص)، ص ۸۴)

۳ جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَسَارٍ عَنْ مُجَاهِدِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبَادِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ خَيْرِ بْنِ نَوْفٍ أَبِي الرَّدَاكِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَ اللَّهُ مَا يَأْتِي عَلَيْنَا عَامٌ إِلَّا وَ هُوَ شَرٌّ مِنَ الْمَاضِي وَ لَا أَمِيرٌ إِلَّا وَ هُوَ شَرٌّ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَقُولُ مَا تَقُولُ وَ لَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَا يَزَالُ بِكُمْ الْأَمْرُ حَتَّى يُولَدَ فِي الْفِتْنَةِ وَ الْجَوْرِ مَنْ لَا يَعْرِفُ عَدَدَهَا حَتَّى تُمْلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ

و حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) در روایت عاصم بن ضمیره فرموده است:
 هر آینه پُر می‌گردد زمین از ظلم و جور؛ حتی اینکه کسی خدا نمی‌گوید، مگر پنهانه؛
 پس از آن می‌آورد قومی نیک، پُر می‌نماید زمین را از قسط و عدل؛ چنان چه پُر گردانیده شده
 بود از ظلم و جور.^۱

و حضرت امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق (صلوات الله علیه) در روایت
 ابی بصیر [۹۹ ر] فرمود: امیرالمؤمنین فرموده است: لایزال مردم کم می‌نمایند خدا گفته
 نمی‌شود.^۲ تا آخر خبر.

وَقَفْنَا لِلَّهِ تَعَالَى لِمَا يَحِبُّ وَيَرْضَى وَعَصَمْنَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم: تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، تحقیق و تصحیح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، چاپ اول: قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، انتشارات البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (ص)، تحقیق و تصحیح: محسن کوچه باغی، چاپ دوم: قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

اللَّهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) رَجُلًا مِّنِّي وَمِنْ عِزَّتِي فِيمَالِ الْأَرْضِ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْرًا وَيُخْرِجُ لَهُ
 الْأَرْضَ أَفْلَادًا كِبِدَهَا وَيَحْتَوِ الْمَالَ حَتْوًا وَلَا يُعْطُهُ عَدًّا وَذَلِكَ حِينَ يَضْرِبُ الْإِسْلَامُ بِجِرَانِهِ (بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۸).

۱ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ إِلَّا مُسْتَحْفِيًّا ثُمَّ يَأْتِي
 اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمْلِكُونَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷).

۲ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ لَا يَزَالُ النَّاسُ يُنْقَضُونَ حَتَّى لَا يَقَالَ
 اللَّهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِدَنْبِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا [و] يَجِيبُونَ قَرْعًا كَفَرَعَ الْخَرِيفِ وَاللَّهُ
 إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَقَبَائِلَهُمْ وَأَسْمَ أُمِيرِهِمْ [و] مَنَاحَ رِكَابِهِمْ] وَهُمْ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْقَبِيلَةِ
 الرَّجُلِ وَالرَّجُلَيْنِ حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةَ فَيَتَوَفَّوْنَ مِنَ الْأَهَاقِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ «أَيُّنَ
 مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْتَبِي فَلَا يَحِلُّ حُبُوتَهُ حَتَّى يُبْلَغَهُ اللَّهُ
 ذَلِكَ (الغيبة للطوسي، ص ۴۷۷ - ۴۷۸).

۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، تحقیق و تصحیح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول: قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ اول: قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، رجعت، تحقیق: سید حسن موسوی، چاپ دوم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۴ ش.
۹. مرعشی، سید محمود و همکاران، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی (ج ۳۱)، چاپ اول: قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۲ ش.

